

بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ ■  
■  
■





# رنج‌های ما؛

امیدها و انتظاراتها

# فرصت

ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای  
انتخابات یازدهم ریاست جمهوری  
صفحه ۵

پاسخ به ۱۰ سوال مطرح درباره  
انتخابات ریاست جمهوری ۹۲  
صفحه ۱۹



## ارزیابی فرصت ها و تهدیدهای انتخابات یازدهم ریاست جمهوری

### غلبه فرصت ها بر تهدیدها در عبور از پیچ تاریخی

پس از هر انتخاباتی به ویژه انتخابات ریاست جمهوری که دارای ویژگی های ملی و تاثیرهای منطقه ای و بین المللی است بازار تحلیل ها و بررسی ها داغ می شود و گاه صاحبان تحلیل نیز بر اساس حضور در جناح برنده یا بازنده، ارزیابی های متفاوتی ارائه می دهند.

انتخابات یازدهم ریاست جمهوری ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و این روزها شاهد تحلیل های مختلف و گاه متعارضی از سوی طرف های پیروز یا شکست خورده انتخابات هستیم، تحلیل هایی که بیش از آن که مبتنی بر اصول و قواعد یک کار کارشناسی و دقیق باشند متاثر از احساسات و خلعان عواطف و بدبینی های مفرط و یا خوش بینی های بی منطق طرف های پیروز یا ناکام انتخابات هستند.

در این میان اگر بخواهیم نگاه جامعی به انتخابات یازدهم ریاست جمهوری یازدهم داشته باشیم این رخداد مهم و تاثیرگذار را باید از دو زاویه مورد بحث و بررسی قرار داد. نگاه اول از زاویه فرصت ها و تهدیدهایی است که از ناحیه الف- اصل برگزاری انتخابات یازدهم برای نظام اسلامی به وجود آمد و نگاه دوم هم از جنبه ب- نتیجه انتخابات و رئیس جمهور منتخب می باشد که در این نوشتار سعی داریم به هر دو نگاه به صورت مشروح تری بپردازیم.

### الف- نگاه فرصت محور به انتخابات یازدهم

■ ۱. مشارکت ۷۳ درصدی مردم در این انتخابات بار دیگر الگوی جامعی از مردمسالاری دینی را در دنیا و منطقه به نمایش گذاشت. این میزان مشارکت

در کشورهای غربی که خود را مهد دموکراسی می‌خوانند بی‌سابقه است. میانگین مشارکت مردم آمریکا طی ۱۰۰ سال گذشته در انتخابات ریاست جمهوری، ۴۲ درصد بوده است.

۲. مشارکت گسترده مردم در این انتخابات نشان داد که علی‌رغم همه تهدیدها و تحریم‌ها و فشارها، این ملت در دفاع از کیان نظام اسلامی قدمی به عقب برنداشته است. به اعتراف تمامی کارشناسان سیاسی و بین‌المللی، پس از مشارکت ۷۳ درصدی مردم در این انتخابات، شاهد گشایش و تغییر نگاه در مواضع غربی‌ها نسبت به مسیری که تاکنون در برابر جمهوری اسلامی ایران گرفته بودند، خواهیم بود.

۳. دنیای غرب در تحلیل انتخابات ایران دچار یک استیصال و سردرگمی در تحلیل شده است. رسانه‌های غربی، چهار سال تمام بر طبل تقلب و انتخابات نمایشی و دیکتاتوری کوبیدند اما در این انتخابات به یکباره خود را در برابر رئیس جمهوری دیدند که به گفته غربی‌ها از منتقدان جدی دولت دهم بوده است. این انتخابات نشان داد که جمهوری اسلامی ایران در حفاظت از رأی مردم ایستاده و تمام تبلیغات دنیای غرب و بدخواهان را نقش بر آب کرد. به عبارت دیگر مردم دنیا بار دیگر نمادی از سلامت و صداقت نظام اسلامی را مشاهده کردند.

۴. در تحلیل رسانه‌ها و اتاق فکرهای غربی، پیش‌بینی شده بود رئیس جمهور آینده متعلق به جناح اصولگرایی است و بر اساس این تحلیل، برنامه‌های خود را برای مهار و ایجاد فشار بر دولت یازدهم ایران تدارک دیده بودند. انتخاب فردی مستقل که فنون مذاکره و فعالیت دیپلماتیک را می‌داند، یقیناً تا ماه‌ها غرب را دچار سردرگمی و استیصال خواهد کرد. به تعبیر دیگر آنچه که تاکنون در همین چند روز شاهد آن بوده‌ایم، یک نوع تفرقه‌تحلیلی در صفوف کشورهای غربی بوده است.

۵. این انتخابات باعث شد ما شاهد یک اقناع و وحدت ملی در میان مردم باشیم. باید این مهم را بپذیریم که بخش قابل توجهی از مردمی که در انتخابات ۸۸ به میرحسین موسوی رای داده بودند به دلیل شدت تبلیغات اغواکننده رسانه‌های غربی و کم‌کاری رسانه‌های داخلی نتوانسته بودند اقناع شوند اما

با این انتخابات فهمیدند که اتهام تقلب یک دروغ بزرگ بوده است. این انتخابات باعث شد ما شاهد از بین رفتن گسست های سیاسی و اجتماعی در کشور باشیم.

■ ۶. مشارکت ۷۳ درصدی مردم در کنار نقد گذشته، محصول امید به آینده است. اگر مردم امیدی به حل مشکلات در چارچوب سیستم فعلی نداشتند و به این جمع بندی رسیده بودند که هر چقدر هم به سیستم زمان بدهند سیستم قادر به حل مشکلات آنها نخواهد بود قطعاً نارضایتی آنها تبدیل به ناامیدی می شد و عملاً زمینه روانی و سیاسی لازم برای این مشارکت وجود نداشت. انتخابات یازدهم نشان داد مردم هیچگاه با اصل نظام قهر نکرده و در چارچوب همین نظام اصلاحات و تغییر و تحول ها را دنبال می کنند.

اولین عاملی که باعث ایجاد مشارکت فعلی شد این بود که دشمن خارجی و جریان انحراف، ظرف دو سال گذشته، در نوشتن مسئولیت ناکامی های خود به پای نظام، مقصر جلوه دادن نظام و مسئولیت زدایی از خود، شکست خوردند. این مشارکت در درجه اول حاوی این پیام است که مردم منشأ مشکلات را به درستی تشخیص دادند.

به تعبیر دیگر مردم ایران، اعم از طبقه متوسط و محروم، نارضایتی اقتصادی خود را به پای دولت نوشتند، نه به پای کلیت نظام سیاسی. بنا بر این به موازات کاهش مشروعیت دولت، مشروعیت نظام سیاسی کاهش پیدا نکرده است بلکه نظام سیاسی به این دلیل که امکان گردش قدرت بین گروه های مختلف و امکان جایگزین شدن دولت فعلی را با دولت جدیدی (با رویکردی تا حدودی متفاوت) فراهم کرده و زیرساخت لازم را برای آن مهیا نموده است. بی شک مشارکت سیاسی در حجم فعلی، بدون باور عمیق به مشروعیت نظام، نمی توانست رخ بدهد.

■ ۷. میزان مشارکت ۷۳ درصدی مردم نشان داد توان گفتمان سازی، متقاعدسازی و بسیج گری سیاسی مقام معظم رهبری نسبت به گروه های مرجع سیاسی و مذهبی افزایش قابل توجهی داشته است. بدین ترتیب، این مشارکت گسترده پاسخ به دعوتی بود که رهبری از ماه ها قبل به منظور ضرورت مشارکت مردم در صحنه سیاسی کشور مطرح کرده بودند.

این امر نشان دهنده این است که به ویژه پس از فتنه ۸۸، مرجعیت مقام معظم رهبری، هم در بین طبقه متوسط و هم در بین طبقه محروم، رشد قابل ملاحظه ای کرده است. اکنون مردم رهبری را به عنوان نماد آرامش،

قاطعیت به موقع، خردورزی و حاکمی که قادر به سالم‌سازی سیستم است می‌شناسند. همین نکته یکی از عوامل اصلی تولیدکننده‌ی مشارکت فعلی است. اگر مرجعیت‌زدایی از گروه‌های مرجع به جایگاه رهبری هم کشیده شده بود، این حجم از مشارکت سیاسی نمی‌توانست در کشور رخ دهد.

۸. دستاورد بعدی انتخابات یازدهم که بسیار حیاتی است رای مردم به ثبات کشور بود. در حال حاضر جمع‌بندی جامعه اعم از طبقه کارگری و متوسط این است که از هم‌گسیختگی سیاسی و کاهش اقتدار نظام باعث بروز هرج‌ومرج و کاهش ثبات در سیستم سیاسی و در نتیجه، باعث کاهش شانس حل شدن مشکلات آن‌ها خواهد شد.

اگر فرض را بر این بگذاریم که انتخابات ۹۲ انتخاباتی اساساً اقتصادمحور بوده است، آرای ۲۴ خرداد ماهیتاً آرای اقتصادی بود و باید از آن تحلیل طبقاتی اقتصادی به عمل آورد. آنچه ما در ۲۴ خرداد دیدیم این بود که مردم حس می‌کنند باید در جامعه حدی از ثبات سیاسی وجود داشته باشد تا نظام در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند برای حل مشکلات مردم تصمیمات بزرگ بگیرد. به عبارت دیگر، گرفتن تصمیمات بزرگ در حوزه‌ی اقتصادی، مستلزم داشتن پشتوانه‌ای چشمگیر در حوزه‌ی سیاسی است و این همان ارتباطی است که حضرت آقا بین حماسه‌ی اقتصادی و حماسه‌ی سیاسی برقرار کردند و تاکید کردند حماسه‌ی سیاسی مشروعیت و اقتدار کافی را برای خلق حماسه‌ی اقتصادی فراهم می‌کند، در غیر این صورت، اگر دولت ضعیفی در ایران بر سر کار می‌آمد یا نظام در موقعیتی قرار می‌گرفت که نمی‌توانست از انتخابات به عنوان پدیده‌ی تولیدکننده‌ی ثبات استفاده کند (مانند انتخابات سال ۸۸ که تبدیل به موتور تولید بی‌ثباتی شد)، آن‌گاه دولتی که بر سر کار می‌آمد قادر به مدیریت فضای اقتصادی و گرفتن تصمیمات بزرگ اقتصادی نبود. بدون جراحی‌های بزرگ اقتصادی، بی‌تردید قادر نخواهیم بود در کوتاه‌مدت مشکلات را تسکین دهیم.

۹. یکی از مهمترین دستاوردهای انتخابات یازدهم ریاست جمهوری و نیز ترکیب آرای پیروز و بازنده‌ی این انتخابات، صداقت و پاک‌دستی نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز ابطال گر ادعای «تغلب» در انتخابات دوره‌ی قبل است؛ ادعای تقلبی که قرار بود مهمل «تغلب» جریان فتنه در انتخابات سال ۱۳۸۸ باشد.



انتخابات یازدهم ریاست جمهوری خط بطلانی بر چهار سال تبلیغ تقلب، برگزاری انتخابات نمایشی و دیکتاتوری در ایران بود. انتخاب رئیس جمهوری خارج از گردونه اصولگرایی آن هم با اختلاف هفت دهم درصد در مرحله اول نشان تمام اتهاماتی که غرب طی سال‌های گذشته متوجه جمهوری اسلامی ایران کرده بود نقش بر آب شد.

در این انتخابات گزینه ای رای آورد که حتی غربی‌ها هم گمان نمی‌کردند وی از کمترین شانسی برای پیروزی برخوردار باشد. آن‌ها در تحلیل‌ها و گزارش‌های خود مدام بر این دروغ آشکار تاکید می‌ورزیدند که گزینه نظام و رهبری انقلاب دکتر سعید جلیلی است و او را به هر طریق ممکن از صندوق‌ها بیرون می‌آورند.

انتخاب روحانی مهر تاییدی بر پاکی و سلامت نظام اسلامی است. نظامی که سال‌ها با بی‌رحمانه‌ترین اتهامات مواجه بود اما صیانت نظام از رای مردم نشان داد همه این اتهامات واهی است و نظام اسلامی با انصاف و صداقت تمام به رای مردم تمکین می‌کند.

در انتخابات ۱۳۸۸ جریان فتنه‌ی سبز مدعی بود که نظام در آرای ملت خیانت نموده و تقلبی بزرگ (یا به تعبیر آنان مهندسی آراء) را رقم زده است. تقلبی ۱۱ میلیونی که البته بسیار بزرگ و ناباورانه می‌نمود. حتی وزیر کشور دولت اصلاحات، موسوی لاری، گفته بود که در حد چند صدهزار می‌توان آرا را جابه‌جا نمود؛ اما ۱۱ میلیون امری محال است. ادله و استنادات این ادعا البته به اندازه‌ی یک تقلب چند هزار رأی هم نبود، چه رسد به اندازه‌ی ۱۱ میلیون. موسوی پس از ادعای تقلب، تازه به یاد جمع‌آوری اسناد افتاد و به حامیانش فراخوان ارسال اسناد و مدارک تقلب را داد. فراخوانی که البته به نتیجه نرسید. ادعایی که مدرک و سند معتبری به پیوست نداشت.

حال پس از گذشت چهار سال از آن روزها، دیگر بار انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار گردید و جالب آن‌که بیشتر مدعیان و حامیان تقلب بزرگ، جمعه ۲۴ خرداد پای صندوق‌های آرا گرد آمدند تا خود نقیض ادعای تقلب باشند. حضور آنان خود ابطال ادعای تقلب بزرگ بود، مضاف بر آن‌که آرای میلی‌متری مردم که موجب پیروزی شیخ حسن روحانی بر لب مرز میان دور اول و دوم گردید، خود معانی عمیقی را باز می‌گفت.

کل آرای مأخوذه در این دوره‌ی انتخابات عبارت است از ۳۶۷۰۴۱۵۶ رأی از حدود ۵۰ میلیون حائز شرایط که دلالت بر ۲/۷۲ درصد مشارکت فعال مردم داشت. از این میزان آرای مأخوذه، آرای حسن روحانی ۱۸۶۱۳۳۲۹ است که

۷/۵۰ درصد کل آراست و این یعنی این که وی ۵۰ درصد به علاوه‌ی یک رأی را کسب نموده است. حال اگر نصف آرای مأخوذه را، که عبارت است از ۱۸۳۵۲۰۷۸، از آرای جناب روحانی کسر کنیم، میزان آرای که موجب پیروزی ایشان شد عبارت است از ۲۶۱۲۵۱ حال پرسش این است نظامی که می‌تواند ۱۱ میلیون رأی تقلب کند، آیا از جابه‌جایی ۲۶۰ هزار رأی قاصر است؟ چگونه نظامی که حتی حاضر نیست با جابه‌جایی ۲۶۰ هزار رأی، انتخابات را به دور دوم بکشاند، می‌تواند در ۱۱ میلیون رأی مردم که به وی اعتماد کرده‌اند و آن را امانت‌دار خود می‌دانند، دست ببرد و آن را جابه‌جا نماید؟

پیروزی جناب آقای روحانی، آن هم تنها به اتکا به ۲۶۱۲۵۱ رأی و نشستن ایشان بر کرسی دولت یازدهم، آن هم در همان دولتی که در انتخابات ۱۳۸۸ متهم به تقلب در انتخابات شده بود و هم‌چنین حضور اکثریت مدعیان تقلب در دور قبل انتخابات، در پای صندوق‌های اخذ رأی، در روز ۲۴ خرداد ۹۲، خود مهر ابطالی است بر دروغ بزرگ تقلب در خرداد ۱۳۸۸ که سرآغاز فتنه‌ای بزرگ در کشور گردید که علاوه بر آن که موجب ریخته‌شدن خون بی‌گناهان گردید، موجب مخدوش شدن چهره‌ی نظام اسلامی و ملت ایران در عرصه‌ی بین‌المللی نیز شد و فرصت بزرگی که پس از انتخابات فراهم شده بود و می‌رفت تا جهشی بزرگ را برای ملت ایران در عرصه‌ی بین‌المللی به وجود آورد، به رکودی سرد فرو برد و اگر نبود تدابیر رهبری نظام، نه از تاک نشان می‌ماند و نه از تاک‌نشان.

۱۰. جمهوری اسلامی ایران پیروز بزرگ انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ بود. به این عبارت باید فراتر از کلیشه‌ها نگریم. جمهوری اسلامی در ظرف شریفی به نام ایران و به اعتبار اراده مداوم جمهور خود که مانند جریان خون در رگ‌های نظام سیاسی است، قوام و دوام یافته است.

پیروزی جمهوری اسلامی ایران در حماسه جمعه ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، در واقع پیروزی مردم و رهبری است. تنها وا‌شنگتن پست نبود که به فشار غرب برای تحریم اقتصادی و تحریم انتخابات اشاره کرد و نوشت: ”رهبر عالی ایران بی‌امان مردم را به شرکت در انتخابات تشویق می‌کرد و مردم ایران نیز اجابت و استقبال کردند و در عین حفظ آرامش، صف‌های طولانی در حوزه‌های رأی‌گیری تشکیل دادند.“

شاید برای برخی تحلیل‌گران غریب بود که مقتدای حکیم انقلاب دو روز پیش از انتخابات و در دیدار اقشار مختلف مردم فرمودند: ”من توصیه اول و اهمم، حضور در پای صندوق‌های رأی است. این از همه چیز مهم‌تر است برای کشور.“

ممکن است بعضی‌ها - حالا به هر دلیلی - نخواهند از نظام جمهوری اسلامی حمایت کنند اما از کشورشان که می‌خواهند حمایت کنند، آن‌ها هم باید بیایند پای صندوق رأی. همه باید بیایند پای صندوق‌های رأی... کشور ما دشمن دارد، معارض دارد. در عرصه بین‌المللی، دشمن بین‌المللی دشمنی نیست که با رودرپایستی و با من بمیرم، تو بمیری کنار بکشد؛ در دنیا این جور نیست که بارودرپایستی بگوییم طرف را خجالت‌زده کنیم، مثلاً عقب بکشد. نه‌خیر هر چه شما ضعف نشان بدهید او می‌آید جلو؛ هر چه شما عقب بکشید، او جری‌تر می‌شود. این‌را ما تجربه کردیم؛ یک‌جاهایی عقب کشیدیم، دشمن ما جری‌تر شد؛ یک چیزی او گفت، ما به خیال مصلحتی حرف او را قبول کردیم، دیدیم پایش را گذاشت روی آن حرف، یک قدم آمد جلو. دشمن این جور است.

جمهوری اسلامی ایران پیروز بزرگ ماجرای حماسی روز جمعه ۲۴ خرداد است و تنها بازندگان این جشن بزرگ ملی، کسانی هستند که برای مردم و نظام دام گسترده و ۴ سال پیش کشور را به آغوش بی‌ثباتی و بی‌قانونی بردند. آن‌ها اکنون به توهم پیروزی، خود را لو داده و می‌گویند هیچ شبهه‌ای در این انتخابات وجود ندارد و دموکراسی پیروز شده است؛ در واقع شهادت می‌دهند دموکراسی را صرفاً هنگامی می‌پذیرند که پیروز باشند و گرنه حاضرند خانه‌های جدول دشمن را پر کنند.

## ب- نگاه تهدید محور به انتخابات یازدهم

۱. انتخابات ریاست جمهوری یازدهم با مشارکت ۷۳ درصدی برگزار شد که در مقایسه با انتخابات گذشته، با کاهش ۱۲ درصدی مشارکت مواجه بودیم. همچنین اگر به آمار واجدین شرایط رای هم نیم‌نگاهی داشته باشیم حدود ۱۴ میلیون نفر از ایرانی‌ها در این انتخابات شرکت نکردند که این قهر با صندوق‌ها جای بحث و بررسی دارد.

۲. انتخابات یازدهم بار دیگر پرده از حضور و نفوذ رسانه‌های دشمن به ویژه شبکه‌های تلویزیونی در خانواده‌های ایرانی کنار زد. بر اساس آمار بیش از ۶۰ درصد تهرانی‌ها و حدود ۵۰ درصد از مردم ایران دارای آنتن‌های ماهواره‌ای هستند که این ضریب نفوذ بالای رسانه‌های غربی در منازل ایرانیان نشان می‌دهد دشمن به اعماق منازل ما نفوذ کرده و نقش موثری در فریب و شکل‌دهی افکار عمومی ایفا می‌نماید به گونه‌ای که در بسیاری موارد بازی رسانه و افکار عمومی را به دشمن واگذار کرده ایم.

انتخابات یازدهم نشان داد هنوز از یک منشور و استراتژی جامع رسانه ای برخوردار نیستیم. چهار سال در دوران قبض رسانه ای به سر می بریم و به ناگاه ظرف ۲۰ روز تمام دریچه های انتقاد و سیاه نمایی و مخالفت با وضع موجود را به روی ده ها میلیون مخاطب باز می کنیم و با شدت هر چه تمام هر چه را که کاشته ایم به تاراج سیلاب می دهیم.

در فضای مجازی هم حضور کارآمدی نداریم و در بسیاری موارد اسیر طوفان های مجازی می شویم. تنها یک موج فیس بوکی در عصر جمعه ۲۴ خرداد کافی است تا معادله آرای روحانی به سمت پیروزی در دور اول برود.

۳. سیاه نمایی های صورت گرفته در این انتخابات علیه دولت نهم و یازدهم در طول ۳۴ سال گذشته بی سابقه بود به گونه ای که گاه نقاط مثبت دولت دهم نیز از نگاه کاندیداهای ریاست جمهوری تبدیل به نقاط ضعف و سیاه دولت می شد. در این شرایط طبیعی است که نگاه مردم به سمت نامزدی می رود که حجم سنگین تری از سیاه نمایی را ارائه کرده و در قالب یک اپوزیسیون ظاهر می شود.

۴. کسی از تهدیدهای انتخابات یازدهم انتشار برخی نامه ها و اسناد فوق محرمانه بود که به یقین تحلیل حریف را از جمهوری اسلامی ایران بالا خواهد برد. انتشار این اسناد آن هم از سوی امین ترین چهره های نظام باعث شد دنیای غرب روانشناسی جامع تری از ذهنیت، برنامه ریزی و رفتارهای گذشته و آینده مسوولان نظام داشته باشد.

۵. انتخابات یازدهم نشان داد تعارض منافع اشخاصی که با تابلوی اصولگرایی وارد انتخابات شدند می تواند مقدم بر منافع نظام باشد! این انتخابات نشان داد که رفتار برخی کاندیداهای اصولگرا دقیقاً بر محور قربانی کردن منطق اصولگرایی در پیش پای منافع شخصی بوده است.

مردمی که با هوشمندی شاهد ائتلاف و امضای میثاق قبل از برگزاری انتخابات از سوی اصولگرایان بودند به یک باره مشاهده کردند که زمانی پای منافع شخصی و حزبی در میان باشد ایثار و گذشت معنایی ندارد. چگونه می توان به این گزاره مردمی بی توجه بود " اصولگرایان که قبل از انتخاب شدن به وعده و میثاق خود عمل نمی کنند چگونه می خواهند پس از انتخاب شدن به انبوه وعده های داده شده خود عمل نمایند؟"

۶. انتخابات یازدهم نشان داد ذائقه های فرهنگی و سیاسی مردم تا حدود زیادی اسیر تغییر و لرزش شده است و نقش گروه های مرجع دینی همچون جامعه مدرسین و جامعه روحانیت به شدت کم رنگ شده و در شهری مثل قم ، کاندیدای مورد حمایت جامعه مدرسین در رتبه چهارم قرار می گیرد.

۷. انتخابات یازدهم بار دیگر فرصتی برای بازسازی شبکه تشکیلاتی جریان فتنه و اصلاحات فراهم آورد. این جریان در جریان رقابت های انتخاباتی اعلام کرد من زنده ام و بدون عذر خواهی از دروغ بزرگ ۸۸ به عرصه رقابت سیاسی کشور بازگشته ام.

۸. انتخابات ریاست جمهوری موجب بازگشت اعتماد به نفس به پیکره و راس جریان فتنه و اصلاحات شد و این دو جریان سرمست از پیروزی به دست آمده در انتخابات ریاست جمهوری و توفیقاتی که در انتخابات شوراها داشته اند، از هم اکنون برای انتخابات مجلس دور خیز کرده اند.

۹. این انتخابات در حقیقت معرکه ای برای وزن کشی گفتمان سازش و مقاومت بود. پیروزی حسن روحانی که در مناظره ها خواستار کند شدن سرعت حرکت سانتریفیوژها برای به حرکت در آمدن چرخه تولید و صنعت شده بود توانست بر جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی که نماد گفتمان مقاومت معرفی شده بود، پیروز شود.

۱۰. این انتخابات نشان داد که جریان اصولگرایی باید اقدام به یک بازنگری جدی در ادبیات، شعارها و ویتترین خود نماید. اصولگرایی باید از خرافه گرایی، فرقه گرایی و تندروی های بی منطقی که به نام انقلابی گری و اصولگرایی انجام می شود پیرایش شود.

در عین حال باید فکری جدی برای برخی تک روی ها و تکلیف گرایی های کرد که بدون رصد دقیق صحنه انجام می شود. نیروهای اصولگرا باید میان "عمل به تکلیف" با "شناخت تکلیف" تفاوتی جدی قائل شوند. مقدمه انجام هر تکلیفی، نخست شناخت آن تکلیف است.

۱۱. ناکامی جریان های حزب الهی در انتخابات یازدهم می تواند خطر انفعال و سرخوردگی را در برخی نیروها ایجاد کند که با تدبیر لازم باید از این مرحله مخاطره آمیز عبور کرد.

### ج- نگاه فرصت محور به انتخاب حسن روحانی

۱. انتخاب حسن روحانی می تواند تمام محاسبات و معادلات دشمن را بر هم زند. در حالی که غرب خود را برای به قدرت رسیدن گزینه اصولگرایان آماده کرده بود انتخاب روحانی با گفتمان و ادبیاتی متفاوت با گفتمان رسمی نظام می تواند غرب را دچار سردرگمی در تحلیل و تصمیم کند و نظام اسلامی در کوتاه مدت چالش راهبردی با دشمن نخواهد داشت. در واقع ما شاهد یک امنیت سازی و لو کوتاه مدت در محیط امنیتی جمهوری اسلامی خواهیم بود.

۲. انتخاب روحانی می تواند برخی بن بست های موجود در روابط منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی ایران را درهم بشکند. در دوره جدید می توان شاهد گشایش هایی در روابط ایران با همسایگان به ویژه با کشورهای عربی و اروپایی بود.

۳. انتخاب روحانی با گفتمان اقتصادی می تواند آرامش و انسجام ملی کشور را تا حدود قابل قبولی ارتقا بخشد. انتخاب نامزدی مستقل که خود را فارغ از دو جناح معمول کشور تعریف کرد می تواند گسست ها و شکاف های ملی را تا حدودی التیام بخشد و مردم به دور از نگاه های حزبی و جناحی شاهد اداره کشور باشند.

۴. انتخاب حسن روحانی توانسته است به بسیاری از ابهامات و اتهامات علیه نظام به ویژه سلامت سازوکار انتخابات پایان دهد. انتخاب فردی که به شدت مخالف اداره کشور به سبک و سیاق دولت نهم و دهم بود نشان داد نظام از آرا مردم به خوبی صیانت کرده است.

۵. انتخاب روحانی با رای کمتر از ۵۱ درصدی نمی تواند دایره مطالبات رادیکالی جریان های اصلاح طلب را از روحانی بالا ببرد.

### د- نگاه تهدید محور به انتخاب روحانی

انتخاب حسن روحانی ممکن است در برخی نیروهای انقلاب ایجاد نگرانی هایی کرده باشد که بدون قضاوت درباره این نگرانی ها به تعدادی از آنها اشاراتی خواهیم داشت:

۱. حسن روحانی اگر چه خود را چهره ای مستقل معرفی کرده اما ادبیات

و سلیقه سیاسی وی به هاشمی رفسنجانی و کارگزاران سازندگی به شدت نزدیک است و انتخاب وی می تواند خطر بازگشت عناصر تکنوکرات را به عرصه مدیریتی کشور فراهم سازد.

■ ۲. بخش های مهم و استراتژیک نظام همچون وزارت اطلاعات، شورای عالی امنیت ملی، سازمان انرژی اتمی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم و تحقیقات، وزارت ارتباطات، وزارت خارجه، بانک مرکزی، وزارت نفت، وزارت ارشاد و ده ها وزارتخانه و مرکز مهم و تاثیر گذار را جریان اصولگرایی باید تحویل نیروهای اصلاح طلب میانه رو و مدیران کارگزارانی نماید.

■ ۳. انتخاب حسن روحانی در برهه ای اتفاق افتاد که به فرموده رهبر انقلاب، نظام اسلامی در یک پیچ تاریخی قرار داشته و آماده یک جهش استراتژیک بود. انتخاب روحانی این دغدغه را به وجود آورده که مبدا وی نتواند نقش مثبتی در این برهه حساس ایفا نماید.

■ ۴. تعداد قابل ملاحظه ای از نیروهای جوان و حزب الهی در دوران دولت نهم و دهم به مسوولیت های مهم اجرایی رسیده و به تجربیات خوبی دست یافته اند. به قدرت رسیدن روحانی نگرانی هایی را در ارتباط با برکناری این نیروها به وجود آورده است.

■ ۵. در حال حاضر روحانی در یک نقطه حساس قرار گرفته است. از یک سو مطالبات پر حجم و در عین حال بعضا ساختار شکن جریان اصلاحات و فتنه است و از سوی دیگر با دغدغه ها و نگرانی های نیروهای اصولگرا در عبور از خط قرمز های نظام مواجه شده است. به نظر می رسد چنانچه روحانی نتواند به مطالبات جریان افراطی اصلاح طلب پاسخ مناسبی بدهد موضوع عبور از روحانی به شکل جدی مطرح شده و فضای سیاسی کشور بار دیگر دستخوش التهاب و ظهور پدیده افراط گرایی خواهد کرد.

### غرب و بن بست تحلیلی دنیای غرب

همان گونه که اشاره شد با پیروزی «روحانی» در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، غرب با بن بست در «تحلیل» و «راهبرد» مواجه شده است به گونه ای که علیرغم گذشت دو هفته از اعلام نتایج این انتخابات، هنوز نتوانسته مواجهه

منسجمی از خود بروز دهد. بعضی از شخصیت‌های سیاسی اروپا و آمریکا با صراحت اذعان کرده‌اند که انتخابات ۲۴ خرداد واقعاً آزاد بوده و رای مردم هم همین بوده است اما در عین حال می‌گویند غرب باید به تحریم‌ها علیه ایران ادامه دهد تا روحانی پذیرش رای جامعه بین‌المللی را رسماً اعلام نماید. مواجهه غرب با انتخاب روحانی نشان داد که غرب به هیچ وجه تمایل ندارد که مردم ایران، سیاست مستقلانه خود را در عرصه منطقه‌ای و نیز عرصه بین‌المللی دنبال نماید. آنان می‌دانند که رای دهندگان به روحانی حتی اگر دنبال فضای بازتر و درون‌گرایانه‌تری هستند، تمایلی به کوتاه آمدن در برابر غرب را ندارند و لذا نباید از روحانی انتظار داشته باشند که آنچه را در سعدآباد و پاریس به تروئیکای اروپا ارائه کرد، تکرار نماید.

یک نشریه معتبر اروپایی در هفته اول پس از انتخابات پیش نوشت: «زمان به عقب بازمی‌گردد و روحانی برنامه هسته‌ای ایران را متوقف نمی‌کند و از این رو نباید درباره روحانی به خطا رفت» در عین حال غرب اگر بخواهد روی این موضوع که پیروزی روحانی، اتفاق جدیدی در ایران نیست مانور کند، پاسخی برای این سؤال ندارد که پس چرا در دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، اصولگراها، جلیلی و احمدی‌نژاد را عامل اصلی تحریم‌ها علیه ایران معرفی کرده است. روحانی هیچ تمایلی ندارد که خود را در مقابل میلیون‌ها رای دهنده‌اش قرار دهد که صیانت از دستاوردهای هسته‌ای را از دولت طلب می‌نمایند. از این رو وقتی او در اولین مصاحبه رادیو تلویزیونی گفت: «تعلیق به گذشته تعلق دارد» غرب فهمید که رای به روحانی، رأی به تعلیق نیست. در عین اینکه دکتر روحانی نمی‌خواهد روند هسته‌ای را تغییر دهد در عین حال به خوبی هم می‌داند که این و موضوعاتی از این قبیل از دایره اختیارات رئیس‌جمهور فراتر است و از یک سو به ملت و از سوی دیگر به شوراهای فرادستی تعلق داشته و در نهایت به تأیید رهبری نیازمند می‌باشد و همه می‌دانند که ملت و رهبری با سستی در برنامه هسته‌ای کشور مخالف هستند.

غرب در مواجهه با روحانی نمی‌داند خود را تسلی بدهد و یا به خود تبریک بگوید چرا که از یک طرف طی ۸ سال گذشته بر اهمیت بازگشت به تکنوکراسی و مدیران غرب باور تأکید کرده و اطرافیان حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی و از جمله دکتر روحانی را تکنوکرات معرفی کرده است و از این رو مخاطب توقع دارد با پیروزی روحانی در انتخابات، غرب از شادی در پوست خود نکتجد ولی در همان حال تصاویر عبوسانه و عبارات محتاطانه سران آمریکا، فرانسه، انگلیس و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که غرب واقعاً عزا دار است و نتایج انتخابات را برای



خود یک تهدید تلقی می‌نماید! چرا؟

پاسخ این موضوع چندان دشوار نیست. غرب از یک طرف ناچار است اعتراف کند که در ایران انتخابات واقعی وجود دارد و نمی‌توان در درستی آن تردید کرد. ویکی استاندارد چند روز پیش در تحلیلی نوشت: «انتخابات ریاست جمهوری در ایران کاملاً آزاد برگزار شده و نمونه آن را در هیچ کشور دیگر منطقه خاورمیانه نمی‌توان یافت.» از سوی دیگر غرب به تجربه آموخته است که رؤسای جمهور از هر سلیقه سیاسی که باشند قادر به تغییر روند، سیاست‌ها و ساختار نظام و اصول برخاسته از انقلاب اسلامی نیستند و در نهایت در چارچوب همان سیاست‌ها به ایفای نقش می‌پردازند و سود آنان برای نظام چند بار از زیان آنان بیشتر است کما اینکه متقابلاً از چنین انتخاباتی آنچه برای غرب به جای می‌ماند یک سیاهه از بدهکاری‌هایی است که نزد ملت ایران روی دستشان می‌ماند بنابراین غرب می‌داند که فقط می‌تواند در عرصه رسانه‌ای تا حدی خود را تسلی بدهد ولی در صحنه واقعی، عزادار انتخابات و نتایج آن است. وقتی در ایران انتخابات برگزار شود و در داخل کشور بگو مگوهای مبنی بر ناعادلانه بودن انتخابات به وجود آید، آمریکا و کشورهای وابسته‌ای نظیر فرانسه و انگلیس بهانه مناسبی برای چالش با جمهوری اسلامی و سیاه‌نمایی از آینده ایران پیدا می‌کنند و از آن در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه‌های حساس امنیتی بهره می‌برند.

اگر نگاهی ولو گذرا به مواضع اعلام شده این کشورها طی ۴ سال گذشته ببیند؛ می‌بینید که «تهدید به حمله نظامی» و سخن گفتن کنایی از اینکه «همه گزینه‌ها روی میز است» مکرر مطرح شده و حتی در چندین مورد زمان این حمله را هم به دروغ مشخص کرده بودند. در یک مورد آمریکایی‌ها -در تیر ۱۳۸۸- به گمان آنکه شدت اختلافات، بنیه دفاعی ایران را آسیب‌زده است، یگانهایی از نیروی نظامی خود که در عراق مستقر بود را به سمت مرزهای غربی ایران به حرکت درآوردند حالا در این فضا غرب نمی‌تواند ایران را به اقدام نظامی تهدید کند و استدلال آوردن از اینکه تهدیدات زمینه جدا شدن مردم از نظام را فراهم می‌کند، خریدار ندارد.

در این فضا که انتخابات برگزار شده، بدون آنکه در روز رأی‌گیری نزاعی در گرفته باشد و بدون آنکه در اعلام نتایج تردید یا تاخیری روی داده باشد و بدون آنکه کاندیداها و یا هواداران آنها به نتایج اعلام شده، اعتراضی داشته باشند- و حال آنکه در همه دنیا اعتراض به نتایج آرای که با ابطال چند صندوق نتیجه کاملاً تغییر می‌کند، پدیده‌ای طبیعی است- غرب نمی‌تواند اهداف خود

را پیگیری کند. در واقع از عجائب دنیاست که یک انتخابات پر مشارکت بدون درگیری گروهی با گروه دیگر برگزار شود و نتایج هم به گونه‌ای باشد که به آسانی بتوان درباره آن بحث کرد اما هیچ بحثی صورت نگیرد و همه آن را بپذیرند. غرب با چنین نظام و مردمی نمی‌تواند مواجهه‌ای جدی داشته باشد. غرب در مواجهه با این انتخابات روی مشارکت گسترده مردم حرفی نزد و او باما در یک اظهار نظر مرعوبانه گفت «نتایج انتخابات ایران را می‌پذیرد و در انتظار تغییر سیاست‌های ایران می‌ماند» و مقامات انگلیسی گفتند روحانی را رئیس‌جمهور آینده ایران می‌شناسند و در انتظار راه‌حل‌های او برای بهبود پرونده هسته‌ای می‌مانند.»

غرب روحانی را در مجموع برای خود یک «مشکل» می‌داند و به موازات آن و بطور طبیعی برای ایران یک فرصت مهم به حساب می‌آورد از نظر غرب از این نظر که روحانی سیاست‌های خارجی و سیاست هسته‌ای خود را تغییر نمی‌دهد یک مشکل مهم به حساب می‌آید و از این نظر که با یک انتخابات آرام و منطبق با استاندارد روی کار آمده و به اصول و سیاست‌های بنیادی نظام جمهوری اسلامی کاملاً اعتقاد دارد یک فرصت مهم برای جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. از نظر غرب، ایران یک فرصت جدید ۴ ساله پیدا کرده تا با دیالوگ جدید روی اصول و موازین خود حرکت کند و اهداف سیاست خارجی ایران را محقق گرداند.

از منظر غرب، روی کار آمدن روحانی، ائتلاف ضدایرانی غرب را دچار بحران جدید می‌کند چرا که پیش از روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید هم اکثر کشورهای عضو ائتلاف غرب ناراحتی خود را از سیاست‌های یک جانبه غرب علیه ایران ابراز می‌داشتند، حالا که روحانی در ایران به قدرت رسیده است تمایل این کشورها برای جدا کردن راه خود از آمریکا و انگلیس بیشتر می‌شود و این، تاکید بیشتر ایران بر سیاست مستقلانه خود را افزایش می‌دهد که برای غرب تلخ خواهد بود.

## پاسخ به ۱۰ سوال مطرح درباره انتخابات ریاست جمهوری ۹۲

سوال ۱: آیا می توان تحلیل جامعی از سبد رای روحانی در کشور ارائه کرد؟ آیا آرای روحانی صبغه اصلاح طلبی دارد یا پیام دیگری دارد؟

۱۹

انتخاباتیازمهم

امیدها و انتظاراتها

**پاسخ:** ارائه یک تحلیل جامع از سبد رای روحانی کار دشواری است و به راحتی نمی توان سبد رای وی را تحلیل کرد اما آن چه مسلم است روحانی در میان مردم روستاها رای بیشتری از رقبا آورده است. همچنین بخش عمده ای از آرای اصلاح طلبان را متوجه خود کرده و در شهری مانند قم نیز رتبه نخست را به دست آورده است. علاوه بر این در استان هایی چون خراسان جنوبی که زادگاه رقیب انتخاباتی وی سعید جلیلی بوده ، روحانی از جلیلی رای بیشتری آورده و در خراسان رضوی هم بر رقیب اصلی خود قالیباف پیشی گرفته است. روحانی در استان های سنی نشین ، مرزی و محروم هم بر رقبای خود پیشی گرفته که این سبد رای هم قابل تحلیل است.

در عین حال در استان هایی مثل خوزستان و کهگیلویه و بویر احمد و چهارمحال و بختیاری از رقیب خود محسن رضایی عقب افتاد. بنا بر این تحلیل سبد رای روحانی به سادگی میسر نیست و نباید آن را تک بعدی ارزیابی کرد. از سوی دیگر یکی از تفاوت های اساسی رای روحانی با اصلاح طلبان این

است که سید رای روحانی در میان طبقات محروم بیشتر بوده در حالی که در انتخابات های گذشته اکثر رای اصلاح طلبان از شهرهای بزرگ و مراکز استان تامین شده است.

## سوال ۲: خاستگاه رای مردم به حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری چه بود؟

**پاسخ:** اولین نکته این است که مردم در ۲۴ خرداد این پیام را رساندند که قاطعانه خواستار پایان مدیریت تیم اقتصادی دولت بر کشور هستند. به یک معنا، مهم‌ترین کار جریان انحرافی این بود که دولت را از نقاط قوت خودش دور کرد و آن را وارد حاشیه‌هایی کرد که همواره جزء نقاط ضعف دولت‌های بعد از انقلاب بوده است.

در این انتخابات پتانسیل تغییر در کشور، فوق‌العاده قوی بود و به همین دلیل، مردم حتی به آقای جلیلی هم رأی ندادند، چون او را نمادی از تداوم وضع موجود و دولت آقای احمدی‌نژاد می‌دانستند. این رأی واکنشی به دولت آقای احمدی‌نژاد و به معنای یک انرژی عظیم اجتماعی خفته در پس یک مفهوم، به نام فرار از وضع موجود و به تعبیری دیگر تمنای توقف وضعیت موجود بود. شاید برای بسیاری از مردم مهم این بود که وضع فعلی متوقف شود. اینکه وضع بعدی چیست مهم نبود و شاید مردم حتی نمی‌توانند ارزیابی کنند که در آینده با چه دولتی مواجه خواهند شد. حتی خود دولت جدیدی که بر سر کار خواهد آمد معلوم نیست چه خواهد کرد. مردم می‌خواستند این وضع متوقف شود و همین توقف، موضوعیت و اصالت داشت.

منشأ رأی ۲۴ خرداد اساساً رأی به خاستگاه اقتصادی بود، نه آن طور که عده‌ای تصور می‌کنند رأی به خاستگاه سیاسی یا ایدئولوژیک. اگر حتی چنین سرچشمه‌هایی برای این رأی وجود داشته باشد، سرچشمه‌های ضعیفی هستند. دشمنان خارجی نیز از ماه‌ها قبل روی این موضوع تأکید کردند که انتخابات ۲۴ خرداد (به تعبیر آن‌ها، انتخابات ژوئن) اقتصادمحور خواهد بود و مطالبات اقتصادی کوتاه‌مدت مهم‌ترین عاملی است که به رأی مردم شکل می‌دهد.

درعین حال درباره منشأ رأی آقای روحانی باید باز هم تأمل بیشتری کرد. آقای روحانی در این انتخابات تبدیل به نماد اعتراض به وضع موجود شد. آن وجه از شخصیت آقای روحانی رأی آورد که جنبه‌ی نمادین داشت. آقای روحانی نه به سبب کارنامه‌اش رأی آورد، نه به سبب برنامه‌ها، شخصیت و تیمش؛ هیچ کدام

از این‌ها عوامل اصلی نبودند. اصلی‌ترین عامل موفقیت ایشان این بود که اجماع جریان اصلاح‌طلب، یعنی جریان اپوزیسیون دولت فعلی، روی آقای روحانی پیامی را به جامعه منتقل کرد و جامعه هم زمان زیادی برای تحلیل آن نداشت. در زمان کوتاهی، این پیام به جامعه منتقل شد که آقای روحانی نماد تمام‌عیار توقف وضع موجود است و می‌تواند دفتر مدیریت کشور را یک بار ورق بزند و فصل جدیدی بگشاید.

این بحث مهم است که چه عواملی روحانی را تبدیل به نماد کرد. این شخص حسن روحانی نبود که رأی آورد. شاید هر کس دیگری هم در وضعیت آقای روحانی قرار می‌گرفت، اگر چنین اجماعی روی او می‌شد و از این زمینه‌ی اجتماعی برخوردار می‌شد، می‌توانست همین رأی را، کمی بالاتر یا پایین‌تر بیاورد؛ یعنی هسته‌ی مرکزی رأی او تغییر نمی‌کرد. بنابراین نکته‌ی کلیدی این است که تبدیل شدن به نماد برای عبور از وضعیت فعلی، مهم‌ترین عامل موفقیت آقای روحانی بود.

این رأی به معنای قضاوت درباره‌ی کارنامه‌ی آقای روحانی یا برنامه‌های ایشان نیست، بلکه مردم فقط تلاش کرده‌اند یک نماد برای عبور از وضع فعلی پیدا کنند و به او فرصت دهند. پس به این معنا، این رأی از لحاظ هدف‌گذاری رأی عمیقی نیست. به لحاظ تحلیلی، این رأی مبتنی بر دریافت دقیقی از آنچه از راه خواهد رسید نیست؛ بلکه تنها مبتنی بر شانس دادن به کسی است که مردم فکر می‌کنند می‌تواند عمیق‌ترین تغییر را در وضعیت مدیریتی دولت فعلی ایجاد کند. به چند دلیل مردم چنین برداشتی کردند.

اول اجماعی که روی آقای روحانی شکل گرفت. دوم اینکه آقای روحانی توسط بلندگوهای مختلف، هم از داخل حاکمیت و هم بیرون آن، به عنوان قدرتمندترین موتور تغییر معرفی شد. سوم آنکه خود آقای روحانی با وضعیت موجود به طور رادیکال برخورد کرد. چهارمین دلیل این بود که آقای روحانی رقیبان قدرتمندی نداشت. در واقع بخش بزرگی از آرای آقای روحانی مختص او نیست، بلکه رأی منفی آقای جلیلی محسوب می‌شود. این عده آمدند تا جلیلی رأی بیاورد، مهم نبود به چه کسی رأی می‌دهند، هر کس دیگری هم به جای روحانی بود به او رأی می‌دادند.

بنابراین تحت این شرایط، آقای روحانی فعلاً دارای جنبه‌ی سمبلیک دارد. ظرف شش ماه تا یک سال آینده، هر چه از فضای انتخاباتی فاصله بگیریم، از جنبه‌ی سمبلیک شخصیت آقای روحانی کاسته می‌شود و به جنبه‌ی واقعی این شخصیت افزوده خواهد شد. به این ترتیب، مردم کمتر از روی هیجان،

انتخابی را که در ۲۴ خرداد کردند داوری خواهند کرد. در این شرایط، زمانی نیز آقای روحانی از مرحله‌ی وعده، وارد مرحله‌ی برنامه و سپس وارد مرحله‌ی اقدام می‌شود. هر چه این فرآیند قوی‌تر طی شود، جنبه‌ی سمبلیک این انتخاب و این شخصیت کاهش پیدا می‌کند و مورد ارزیابی واقعی‌تری قرار می‌گیرد.

### سوال ۳: تفاوت رای و روحیه افرادی که به روحانی رای دادند با افرادی که به اصولگرایان رای دادند چیست؟

**پاسخ:** افرادی که به کاندیداهای اصولگرایی رای می‌دهند اغلب پای رای و اصول خود ایستاده و آماده هزینه دادن برای نظام و انقلاب هستند. به عنوان مثال ترکیب چهار میلیون و دویست هزار نیرویی که به جلیلی رای دادند نیروهای پا به رکابی هستند که پس از انتخابات به راحتی به کار و زندگی خود برخواهند گشت بلکه آماده هزینه کردن خود برای انقلاب و نظام اسلامی همچون حضور در اردوهای جهادی، اعزام به سوریه، تحصن و تجمع در دفاع از انقلاب و.. هستند. اما ترکیب اکثریت آرای روحانی کسانی هستند که معمولاً پس از شرکت در انتخابات، به سراغ زندگی و معیشت خود می‌روند. این مسئله می‌تواند نقطه قوتی برای اصولگرایان باشد که در فرصت سه ساله تا انتخابات مجلس و چهار ساله تا انتخابات ریاست جمهوری و شوراها، از ظرفیت و پتانسیل طرفداران خود استفاده کرده و پایگاه اجتماعی خود را تقویت و گسترش بیشتری دهند.

### سوال ۴: تفاوت حسن روحانی با محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی چیست؟

**پاسخ:** حسن روحانی فردی است که سابقه مبارزاتی، امنیتی، نظامی، دیپلماتیک، حضور در پنج دوره مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، جامعه روحانیت و... دارا است که از این حیث شاکله او با محمد خاتمی متفاوت است. روحانی همچون خاتمی شخصیت فرهنگی و اندیشه‌ای ندارد و بیشتر یک مدیر قاطع و تا حدودی مستبد است. احتمال اینکه روحانی در دوران ریاست جمهوری همچون خاتمی توسط افراد و جناح‌هایی اداره شود دور از ذهن است و این یکی از تفاوت‌های عمده روحانی با خاتمی است.

اما درباره تفاوت روحانی با هاشمی باید گفت که وی یقیناً سابقه مبارزاتی، مدیریتی و پایگاه اجتماعی و سیاسی هاشمی رفسنجانی را ندارد اما به دلیل سن کمتر از هاشمی پتانسیل بهتری از هاشمی برای مدیریت قوه مقننه برخوردار است.

روحانی از اینکه مهره هاشمی معرفی شود به شدت ناراحت است و می خواهد خود را چهره ای مستقل معرفی کند که آمده نماد یک جریان مستقل و معتدل در کشور باشد.

**سوال ۵: در برخی تحلیل هایی که این روزها در رسانه ها و محافل سیاسی شاهد هستیم می گویند در انتخابات ۹۲ اصولگرایی شکست خورد. آیا این تحلیل را شما قبول دارید؟**

**پاسخ:** اگر اصولگرایی را به معنای التزام به چهار اصل -۱ قبول داشتن انقلاب و نظام اسلامی -۲ پایبندی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت الله خامنه ای(مد ظله العالی) -۳ دفاع از جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی و -۴ التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدانیم قطعاً اصولگرایی در انتخابات یازدهم بار دیگر به پیروزی رسیده است چرا که مشارکت بیش از ۷۲ درصدی مردم در این انتخابات و رای دادن آنها به یکی از ۶ نامزد تایید صلاحیت شده ، در واقع رای به انقلاب اسلامی، جایگاه ولی فقیه در جمهوری اسلامی ایران و آرمان ها و ارزش های نظام اسلامی بود. مردمی هم که پای صندوق های رای آمدند برای تقویت و ثبات نظام و پیشرفت هر چه بهتر جمهوری اسلامی ایران سر صندوق ها حاضر شدند.

اما اگر اصولگرایی را به معنای روش ها و شیوه های سیاسی برخی افراد و جناح های سیاسی در اداره کشور و یا ادبیات آن ها برای به دست گرفتن قدرت بدانیم ، بله در این انتخابات این روش ها و شیوه های سیاسی با عدم اعتماد اکثریت مردم مواجه شد که در این میان جریان اصولگرایی در فرصت به دست آمده باید به پیرایش و ترمیم نقاط ضعف خود پرداخته و در اولین گام برای انتخابات مجلس که در پیش است خود را آماده کند و سپس تلاش خود را معطوف انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری نماید.

از این منظر، گفتمان اصولگرایی نه تنها شکست نخورده بلکه به خاطر پیشینه ای که دارد می تواند یک بازسازی در خود ایجاد کرده و دوباره با پشتوانه قدرت مردمی و با فراگیری بیشتر به عرصه قدرت رسمی بازگردد.

اصولگرایان به تصمیم درست در زمان درست باختند. اینکه چرا چنین شد دلایلی مهم دارد که تکلیف اول ما بازشناسی آن است. به سرعت باید دورانی از نقد درونی آرام و بدون جنجال اما عمیق آغاز شود. بالاخره لابد مشکلی هست که انتخابات برده را در دقیقه ۹۰ می‌بازیم و عقلای ما درست آن زمان که باید خردمندی کنند، کار دیگر می‌کنند. نتیجه این بحث، در نهایت باید تدوین اصول و مبانی یک سبک جدید سیاست ورزی اصولگرایانه باشد که در آوردگاه بعدی اجازه بروز مجدد مشکلات و ندانم کاری های فعلی را ندهد.

نتیجه فرعی این بحث این خواهد بود که جریان اصولگرا حریف خود را بزرگ تر از آنچه هست در نظر نخواهد گرفت و اعتماد به نفس خود را از دست نخواهد داد. بالاخره وقتی ما بدانیم که با یک مانور تاکتیکی ساده انتخابات ۲۴ خرداد می‌توانست به دور دوم برود و در دور دوم بسیار بعید بود نتیجه فعلی حاصل شود، حس نخواهیم کرد به حریف باخته ایم و در این صورت توان بازسازی تشکیلاتی و گفتمانی جریان اصولگرا بیشتر و سرعت این روند افزون تر خواهد شد. می‌ماند اینکه بپرسیم اگر فقط یک مانور تاکتیکی ساده لازم بود (که نامش را می‌توان ائتلاف یا هر چیز دیگر گذاشت) چرا اصولگرایان نتوانستند این مانور را سر وقت انجام بدهند، که این بحثی درونی است و ربطی به ضعف های ما در مقابل حریف ندارد بلکه اساسا مربوط به مشکلاتی در مبانی و سبک سیاست ورزی است که ظرف ۸ سال گذشته تحت تاثیر آنچه می‌توان آن را مکتب خودشیفتگی نامید، درون راس و بدنه جریان اصولگرا به وجود آمده است.

البته شکست برخی گروه هایی که پرچم دار اصولگرایی هستند در این انتخابات ، به معنای پیروزی طیف اصلاح طلب نیز نبوده است چرا که رئیس جمهور منتخب مردم در حالی به پیروزی رسید که در همان ابتدای ثبت نام اعلام کرد که مستقل وارد انتخابات شده و شعار وی هم متفاوت با جریان های اصولگرایی و اصلاح طلبی، مبتنی بر اعتدال و مبتنی بر تشکیل دولت تدبیر و امید است.

**سوال ۶:** اگر بخواهیم برندگان و بازندگان انتخابات را به دور از جناح های سیاسی ارزیابی کنیم آن وقت چگونه می توان طرف های پیروز و شکست خورده را ترسیم کرد؟

**پاسخ:** اگر بخواهیم از زاویه ای بالاتر به صحنه نگاه کنیم برندگان و بازندگان انتخابات را می‌توانیم این گونه برشماریم:



**الف) برندگان:** اصلی ترین برنده انتخابات ۲۴ خرداد مردم ایران است که با حضور بیش از ۷۲ درصدی خود بار دیگر بصیرت سیاسی خویش را به نمایش کشیدند و در سایه نظام مردم سالاری دینی، برای تعیین سرنوشت خویش پای به حوزه های انتخابیه گذاشتند و ظرف یک روز برنامه های طولانی مدت کاخ سفید جهت کاهش مشروعیت سیاسی از طریق ناکارآمدی اقتصادی را به بن بست کشاندند. دومین برنده انتخابات «نظام پویا و مانای جمهوری اسلامی ایران» است که با پایبندی خویش به الزامات مردم سالاری دینی، رقابتی نفسگیر و غیر قابل پیش بینی را با حضور گروه های مختلف سیاسی رقم زد و بار دیگر نشان داد قادر به برگزاری دموکراتیک ترین انتخابات بوده و به نتیجه آن که همان خواست، پای بند است.

رهبری نظام اسلامی را باید بزرگترین برنده انتخابات ۹۲ دانست که با نامگذاری سال جاری «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» نقشه راه کشور جهت ناکارآمدسازی تحریم های غرب از طریق خلق حماسه سیاسی و ایجاد بستر لازم جهت حماسه اقتصادی را ترسیم و با مهارت به مرحله اجرا درآورد. دستگاه های متولی انتخابات که با عمل به مر قانون، انتخابات سالمی را به نمایش گذاشتند که عملاً کذب بودن ادعای تقلب در فتنه ۸۸ را اثبات کرد و تلاش ها برای بی اعتمادی به نظام را ناکام گذاشتند. رسانه های جمعی به ویژه رسانه ملی هم با برنده انتخابات است که جهت خلق حماسه سیاسی به ایفای نقش پرداخته و نقش بسزایی در کاهش هزینه تبلیغاتی کاندیداها و ایجاد شور و نشاط انتخاباتی داشتند. گروه های سیاسی که جهت خلق حماسه ضمن ایجاد شور انتخاباتی، نامزد های خود را معرفی و برای دستیابی به قدرت جهت حل مشکلات جامعه تلاش کردند.

نامزد هایی که جهت معرفی خود به مردم ساعت ها تلاش شبانه روزی به عمل آورده و با تقبل هزینه های مالی و سیاسی به تشکیل ستادهای انتخابات اقدام نمودند به ویژه آن دسته از آقایانی که اصل شکل گیری حماسه و مشارکت حداکثری را بر منافع گروهی و شخصی خویش ترجیح داده و ضمن رقابت با حریفان خود، از عدم حضور احتمالی یک جریان به دلیل نداشتن امید به پیروزی نگران بودند و نامزد هایی که برای پیروزی جریان خود صحنه را ترک کردند تا با افزایش شانس دوستان خود و افزایش احتمال پیروزی آنها در واقع هواداران آنها را به صحنه فراخواندند.

**ب) بازندگان:**

۱. اولین بازنده حماسه ۲۴ خرداد غرب و ایالات متحده هستند که تصور می کردند در سایه فشارهای اقتصادی، مردم ایران حمایت خود از نظام اسلامی را برداشته و پای صندوق های رأی حاضر نخواهند شد. اما مردم ثابت کردند از منظر آنها دو مقوله دین و دنیا، انقلاب اسلامی و معیشت متفاوت بوده و راه تغییر وضع موجود هم به دست خود آنها باید صورت گیرد نه به اراده اجانب.

۲. بازنده دیگر انتخابات یازدهم ریاست جمهوری همه مخالفان و معاندان نظام اسلامی بودند که با اتخاذ راهبرد تحریم، تلاش زیادی کردند تا مردم در پای صندوق های رأی حضور نیابند اما به وضوح دریافتند که وزن قابل توجهی در ایران امروزی ندارند.

۳. سومین بازنده انتخابات را کسانی به خود اختصاص می دادند که پس از طرح موضوع تقلب و راه اندازی فتنه ۸۸، بارها سخن از ناسالم بودن ساز و کار های انتخاباتی نظام به میان آورده و با تصویر دیوار بی اعتمادی چنین وانمود می کردند که دیگر کسی در پای صندوق های رأی حضور نخواهد یافت اما کذب ادعای خود را عملاً اعلام داشته و از دیوار خود ساخته عبور کردند.

۴. انتخابات ۲۴ خرداد بازنده دیگری هم داشت و آن کسانی بودند که برای بر هم زدن امنیت و آرامش سیاسی و اجتماعی کشور برنامه ریزی کرده و مترصد راه اندازی فتنه دیگری بودند. برگزاری انتخاباتی ایمن و بدون حاشیه، تمکین همه گروه ها و نامزدها به قانون و پذیرش نتیجه انتخابات بدون هرگونه شائبه و اعلام حمایت همگانی از منتخب ملت، رکورد تازه ای از این حیث بر جای گذاشتند.

۵. آخرین بازنده این حماسه هم کسانی بودند که با متوهم کردن خود و نامزد های خویش هم به تخریب رقبای خویش پرداخته و هم از تحلیل شرایط به ویژه شناخت رقیب اصلی بازماندند.

**سوال ۷:** این روزها برخی با استناد آیه شریفه "مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین" پیروزی روحانی را مکر خداوند می خوانند. آیا این تعبیر را درست می دانید؟

**پاسخ:** اگر بخواهیم با قرائت این آیه شریفه توجیهی برای خود رای بودن، متفرق عمل کردن، بی برنامه بودن و شکست جناح اصولگرا در انتخابات درست نماییم قطعاً این استناد به آیه شریفه مردود است. اما در عین حال نباید از رحمت و حکمت خداوند هم غافل بود. خداوند گاه به اعمال ما نگاه نمی کند و باران رحمت و حکمتش نصیب بندگان می شود که در زوایایی می توان دست حکمت الهی را در انتخاب حجت الاسلام و المسلمین حسن روحانی دید.

انتخاب آقای روحانی قطعاً باعث گشایش های جدید در فضای بین المللی و منطقه ای برای جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. این انتخاب، موضع یکپارچه دنیای غرب در برابر نظام اسلامی کشورمان را خواهد شکست و رژیم صهیونیستی بیش از گذشته احساس نگرانی خواهد کرد. بخشی از عصبانیت کنونی رژیم صهیونیستی از نتیجه انتخابات ایران ناشی از احساس تنهایی و انزوی این رژیم پس از انتخابات یازدهم است.

در تحلیل رسانه ها و اتاق فکرهای غربی، پیش بینی شده بود رئیس جمهور آینده متعلق به جناح اصولگرایی است و بر اساس این تحلیل، برنامه های خود را برای مهار و ایجاد فشار بر دولت یازدهم ایران تدارک دیده بودند. انتخاب فردی مستقل که فنون مذاکره و فعالیت دیپلماتیک را می داند، یقیناً تا ماهها غرب را دچار سردرگمی و استیصال خواهد کرد. به تعبیر دیگر آنچه که تاکنون در همین چند روز شاهد آن بوده ایم، یک نوع تفرقه تحلیلی در صفوف کشورهای غربی بوده است. از سوی دیگر گفتمان و ادبیات دکتر روحانی باعث ایجاد امیدهایی تازه در دل مردم و خارج شدن سایه تهدید و فشار و تحریم های جهانی از سر ملت ایران خواهد شد.

اولین نشست مطبوعاتی روحانی نشان داد که هیچ انحرافی در مسیر هسته ای و نحوه مواجهه با دنیای استکبار به وجود نیامده است و اصلاً این موضوعات از مسایل استراتژیک نظام است که با آمد و رفت دولت ها، تغییر اساسی در آن ها به وجود نیامده و تنها شاهد تغییراتی در منطق و ادبیات هسته ای مذاکره کنندگان خواهیم بود؛ و نکته اساسی دیگر آنکه، انتخاب آقای روحانی با شعار اعتدال و به عنوان یک چهره مستقل و با سوابق انقلابی و رفتارهایی در چارچوب نظام می تواند فرصتی برای هم افزایی اجتماعی و برطرف نمودن برخی گسست های موجود در سطح جامعه باشد.

البته در کنار این فرصت های به وجود آمده برای ملت ایران، نباید از برخی تهدیدها هم غافل بود که در بخش های دیگر به بخش هایی از این تهدیدها هم اشاراتی خواهیم داشت.

## سوال ۸: نحوه برخورد اصولگرایان با روحانی باید چگونه باشد؟

**پاسخ:** اصولگرایان باید روحانی را نتیجه یک حماسه ملی و سیاسی بدانند، حماسه ای که نظام و انقلاب اسلامی را تا مدت ها بیمه خواهد کرد. روحانی در نخستین نشست انتخاباتی خود اعلام کرد من خود را رئیس جمهور همه مردم و جناح ها می دانم. نیروهای اصولگرا باید به روحانی به عنوان رئیس جمهور ملت ایران نگاه کرده و دست همکاری و همیاری خود را به سمت روحانی دراز نمایند و برای اثبات حسن نیت خود نیز برخی موانع فراروی دولت روحانی را نیز بر طرف نمایند. روحانی هم نباید به جریان اصولگرایی به عنوان یک نیروی معارض نگاه کند و با بکارگیری امکانات و مدیران این جریان، در نحوه اداره کشور گشایش ها و فرصت هایی را ایجاد نماید.

## سوال ۹: جریان اصولگرایی در این چهار سال چه اقداماتی را باید انجام دهد؟

**پاسخ:** اولین کار، نقد رویکردها و عملکردهای جریان اصول گرایی در سال های اخیر است. این فرآیند باید آرام و با اخلاق، ولی در عین حال بی رحمانه انجام شود. باید بدون ملاحظه کاری خودمان را نقد کنیم تا بتوانیم با سرعت چشمگیری این نقد را به نتیجه برسانیم. باید بتوانیم از وضعیت فعلی بیرون بیاییم، در غیر این صورت، با این اغتشاش فکری در مبنای، در انتخابات آینده سرنوشت مان ضرورتاً بهتر از انتخابات فعلی نخواهد بود.

دوم، جریان اصول گرا باید حقیقتاً به دولت فعلی برای پایبند ماندن به ارزش های انقلاب و حل مشکلات کشور کمک کند؛ چرا که آینده ای انقلاب اسلامی به حل فوری بعضی از این مشکلات گره خورده است. الان زمان همکاری است، مگر اینکه دولت رویه ای دیگر در پیش بگیرد در این صورت، از ظرفیت ها و همکاری های جریان اصول گرا، که در حل مشکلات فعلی بی نهایت مفید است، محروم می شود.

سومین کاری که فوق العاده ضروری است عبارت است از ارائه کردن قرائت جدیدی از تفکر مقاومت. یکی از برداشتهای بسیار مهمی که از انتخابات ۲۴ خرداد شد این بود که مردم بین دو تفکر سازش و مقاومت، به تفکر سازش رأی

دادند. در حال حاضر، نقطه‌ی محوری آنچه منابع غربی، نه منابع ضدانقلاب، در مورد انتخاب مردم می‌گویند این است که مردم ایران پیوند بین اقتصاد و سیاست خارجی را کشف کردند و به کسی رأی دادند که می‌تواند کارآمدترین شیوه را برای حل مشکلات سیاست خارجی در پیش بگیرد. اینکه این تحلیل چقدر درست است بحث مفصلی است که باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت. اما نکته‌ای که اینجا اهمیت دارد این است که ما باید بتوانیم در مقطع بعد از ۲۴ خرداد ۹۲ روایت جدیدی را از تفکر مقاومتی، به ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی و پرونده‌های امنیت ملی، ارائه کنیم که در تضاد با گرایش‌های عمومی جامعه قرار نگیرد. این قرائت باید مبتنی بر درک دقیقی از گرایش‌های عمومی جامعه باشد و به دشمن فرصت ندهد که نظام و مردم را در حوزه‌های امنیتی مقابل هم قرار دهد. به عبارت دیگر، تفکر مقاومت، معماری نوینی لازم دارد که اگرچه اصول سابق را حفظ می‌کند، در نحوه ترکیب این اصول با همدیگر و شکل دادن به یک منظومه فکری، ابتکارات جدیدی را به خرج می‌دهد. این نیاز جزء ضرورت‌های ماست.

اصول‌گرایان کار چهارمی باید بکنند که شاید از همه‌ی موارد قبلی مهم‌تر است و آن را «آغاز دوران جدیدی از اجتماعی شدن» نام‌گذاری می‌توان کرد این است که آنچه در ۲۴ خرداد دیدیم، حتماً واکنشی بود به اتفاقی که قبل‌تر در جامعه رخ داده بود. به لحاظ جامعه‌شناختی، همیشه این طور است که پدیده‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و پس از آن، پدیده‌های اجتماعی، پدیده‌های سیاسی را می‌سازند. یکی از مهم‌ترین اولویت‌های کاری جریان اصول‌گرا این است که مثل فاصله‌ی سال‌های ۸۱ تا ۸۴، یعنی اواخر دولت آقای خاتمی، به دوران جدیدی از اجتماعی شدن بازگردد (اجتماعی شدن به معنای شناخت جامعه، پیوند برقرار کردن با جامعه و قدرتمند کردن آن در مقابل دولت، یعنی ایجاد تشکلهایی که به آن جامعه‌ی مدنی می‌گویند). این یعنی توانمندسازی جامعه در مقابل دولت. معنای مثبت آن این است که جامعه باید در وضعیتی قرار بگیرد که در مقابل دولت هویت داشته باشد و از آن مطالبه کند. از این حیث باید داخل جریان اصول‌گرا، دوران جدیدی شروع شود. ما احتیاج داریم که بار دیگر جامعه‌مان را بشناسیم و نسبت خودمان را با جامعه تعریف کنیم تا بتوانیم آن را در مقابل دولتی که سر کار آمده است و می‌گوید: «من نماینده‌ی اکثریت هستم» نمایندگی کنیم. ما باید بتوانیم در مقطع بعد از ۲۴ خرداد ۹۲ روایت جدیدی را از تفکر مقاومتی، به ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی و پرونده‌های امنیت ملی، ارائه کنیم که در تضاد با گرایش‌های عمومی جامعه قرار نگیرد.

سوال ۱۰: در برخی تحلیل‌ها و اظهار نظرها دیده می‌شود که شرایط امروز را مثل دوران دوم خرداد معرفی می‌کنند. آیا این مشابهت‌سازی درست است؟

**پاسخ:** خیر، چرا که اولاً شخصیت و آرمان‌های آقای روحانی با خاتمی متفاوت است. خاتمی با شعار توسعه سیاسی و آزادی‌های فرهنگی به قدرت رسید و آقای روحانی با شعار تحول اقتصادی و گشایش در سیاست خارجی به منظور به چرخش درآمدن چرخه تولید توانست آرای مردم را به خود جلب نماید.

در دوم خرداد آقای خاتمی با یک رای قاطع ۲۰ میلیونی در برابر رای ۸ میلیونی آقای ناطق به پیروزی رسید در حالی که در ۲۴ خرداد امسال آقای روحانی با ۵/۱۸ میلیون رای در برابر ۱۸ میلیون رای کاندیداهای اصولگرا به پیروزی رسید.

در دوم خرداد ۷۶ نیروهای اصولگرا از کمترین تشکیلات انسانی و نیروهای رسانه‌ای برخوردار بودند در حالی که هم‌اکنون ساختارهای تشکیلاتی مناسبی در اختیار دارند. در عین حال به اعتقاد بسیاری از اصولگرایان، درخشان‌ترین دوران کادر سازی نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی متعلق به همان دوران ۷۶ تا ۸۴ است که از این جهت باید به دوران جدید هم به عنوان یک فرصت مغتنم نظر داشت.

نیروهای انقلابی در سال ۷۶ هم قوه مجریه، هم قوه مقننه و هم شوراها را به نیروهای اصلاح طلب دادند اما طی یک فرایند منطقی و آرام توانستند این مناصب کلیدی را پس بگیرند در حالی که در حال حاضر مجلس در اختیار اصولگرایان قرار دارد و در بیش از ۷۰ درصد شهرها اصولگرایان در انتخابات شوراها به پیروزی رسیده‌اند.

علاوه بر اینکه با توجه به مشکلات موجود در عرصه اقتصادی کشور، مطالبات امروز مردم اقتصادی است و به جنبه‌های فرهنگی و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی کمترین توجه و مطالبه را دارند. همچنین شعار اعتدال روحانی این پیام را برای طیف افراطی دوم خرداد مخابره خواهد کرد که در ساز و کار اداره کشور جایگاهی برای حضور و مشارکت نخواهند داشت